

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید جلسه ۱۷، پادشاهی خدا، بخش ۲

دیو متیوسون و تد هیلدیرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه ۱۷، پادشاهی خدا، بخش ۲ است.

بنابراین، ما شروع به بررسی انجیل‌ها، به ویژه متی، مرقس و لوقا، و نحوه موعظه عیسی می‌کنیم. بارزترین ویژگی موعظه عیسی، اعلام او مبنی بر آمدن پادشاهی خدا بود.

و بنابراین، ما می‌خواهیم به پادشاهی خدا از این دیدگاه نگاه کنیم که به نظر می‌رسد عیسی گفته است که این پادشاهی از قبل وجود داشته است. پادشاهی از قبل فرا رسیده بود، اگرچه هنوز به طور کامل نیامده بود. بنابراین، ما این تنش را بین حضور و آینده پادشاهی می‌بینیم. گفتیم که این احتمالاً بارزترین ویژگی انجیل‌ها و اعلام پادشاهی توسط عیسی است، به این معنی که به نوعی از قبل وجود دارد، اما هنوز در آینده است.

و من به شما پیشنهاد دادم که تنش آخرالزمانی بین آنچه که از قبل واقعیتی پیش از تجلی کامل آن است، به بهترین شکل آموزه‌های عیسی در مورد پادشاهی را توضیح می‌دهد. بنابراین، این یک تناقض نیست؛ اینها لایه‌های مختلف سنت نیستند، بلکه صرفاً واقعیت آغازین پیشگویی‌های آخرالزمان عهد عتیق را منعکس می‌کنند، که وقتی به عهد جدید می‌رسید، در دو مرحله تحقق می‌یابند. در ابتدا در آمدن اول عیسی، اما سپس در نهایت و در نهایت به شکل کامل در آمدن دوم مسیح یا در آینده.

بنابراین، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که خیلی خلاصه به چند متن نگاه کنم که به وضوح حضور پادشاهی و همچنین ویژگی پادشاهی را نشان می‌دهند و به ما کمک می‌کنند تا منظور عیسی از پادشاهی خدا که ارائه می‌دهد را درک کنیم. وقتی عیسی مسیح می‌گوید پادشاهی خدا وجود دارد، چه چیزی را ارائه می‌دهد؟ احتمالاً بهترین نقطه شروع و واضح‌ترین اشاره به حضور پادشاهی، و همچنین متنی که به ما کمک می‌کند تا کمی در مورد منظور عیسی از پادشاهی بفهمیم، در متی فصل ۱۲ و آیات ۲۷ و ۲۸ یافت می‌شود. حال، این بخش در زمینه عیسی اتفاق می‌افتد؛ عیسی دیوی را از کسی که دیو داشت، بیرون می‌کند، فریسیان این را تماشا می‌کنند و می‌آیند و می‌گویند که جالب اینجاست که در آیه ۲۳، مردم پاسخ می‌دهند آیا این می‌تواند پسر داوود باشد؟ و سپس فریسیان این را می‌بینند و می‌گویند نه، در واقع توسط بعلزبول، در واقع توسط رئیس دیوها توسط شیطان است که عیسی دیوها را بیرون می‌کند.

در پاسخ به این، عیسی چنین می‌گوید. من شروع به خواندن آیه ۲۵ می‌کنم؛ عیسی افکار آنها را می‌دانست و به آنها گفت، هر پادشاهی که بر ضد خود تجزیه شود، ویران خواهد شد و هر شهر یا خانه‌ای که بر ضد خود تجزیه شود، پابرجا نخواهد ماند. اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، او بر ضد خود تجزیه شده است.

پس چگونه پادشاهی او می‌تواند پابرجا بماند؟ و اگر من دیوها را به وسیله‌ی بعلزبول بیرون می‌کنم، قوم شما آنها را به وسیله‌ی چه کسی بیرون می‌کنند؟ پس آنها داوران شما خواهند بود. سپس آیه ۲۸، اما اگر به وسیله‌ی روح خدا دیوها را بیرون می‌کنم، پس پادشاهی خدا بر شما آمده است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد عیسی می‌گوید که اگر او دیوها را بیرون می‌کند و این کار را کرده است، همانطور که متن نشان داد و همانطور که متن پیرامونی در انجیل‌ها نشان خواهد داد، اگر عیسی دیوها را بیرون می‌کند، باید به این معنی باشد که پادشاهی خدا از قبل وجود دارد زیرا این چیزی است که عیسی در ۲۹ یا آیه ۲۸ می‌گوید.

اگر به وسیله روح خدا باشد، نه شیطان، اما اگر به وسیله روح خدا باشد که من دیوها را بیرون می‌کنم، پس پادشاهی خدا از قبل بر شما آمده است. از قبل فرا رسیده است. یعنی با بیرون راندن دیوها، پادشاهی خدا از قبل در این جهان نفوذ کرده است تا پادشاهی شیطان را تثبیت، سرنگون و نابود کند.

بنابراین، عیسی اکنون قوانین پادشاهی شیطان را به رسمیت می‌شناسد، اما چگونه می‌تواند به نام شیطان شیاطین را بیرون کند؟ این کار خود-ویرانگری خواهد بود. اما عیسی در عوض می‌گوید، اگر من شیاطین را به وسیله روح خدا بیرون کنم، پس پادشاهی خدا از قبل فرا رسیده است. یعنی، پادشاهی خدا اکنون در حال نفوذ به پادشاهی شیطان است.

پادشاهی خدا اکنون شروع به بازپس‌گیری زمین کرده است، تا با رهایی مردان و زنان از سلطه و حکومت و قدرت و اقتدار خود شیطان، حاکمیت و فرمانروایی خدا را بر کل زمین برقرار کند. بنابراین، با بیرون راندن شیاطین، پادشاهی خدا در حال پیشرفت است و در حال حاضر شروع به تثبیت سلطنت و فرمانروایی شیطان کرده است. بنابراین، واضح است که پادشاهی خدا در متنی مانند متی فصل ۱۲، جایی که عیسی شیاطین را بیرون می‌کند و در پادشاهی خود، قوانینی را که به حاکمیت شیطان تجاوز می‌کنند، اعمال می‌کند، از قبل وجود دارد.

متون دیگری هم در کتاب متی وجود دارد که می‌توانیم به آنها نگاه کنیم، اما می‌خواهم به چند مورد دیگر در انجیل لوقا بپردازم. لوقا فصل ۴ و آیات ۱۶ و بعد از آن. لوقا فصل ۴، من شروع به خواندن آیه ۱۶ می‌کنم؛ عیسی به ناصره، جایی که بزرگ شده بود، رفت و در روز سبت، طبق معمول به کنیسه رفت.

او برخاست تا بخواند، و طومار اشعیا نبی به او داده شد. آن را باز کرد و جایی را که نوشته شده بود یافت: روح خداوند بر من است. زیرا مرا مسح کرده است تا مژده فقرا را اعلام کنم، مرا فرستاده است تا آزادی زندانیان و بینایی نابینایان را اعلام کنم، ستم‌دیدگان را آزاد سازم، و سال لطف خداوند را اعلام کنم.

سپس طومار را پیچید، آن را به متصدی کلیسا داد و نشست، و چشمان همه حاضران در کنیسه به او دوخته شده بود. او با این جمله شروع کرد: «امروز، این نوشته در میان شما به حقیقت پیوست.» به عبارت دیگر، منظور عیسی این است که این متنی که عیسی می‌خواند، نقل قولی از فصل ۶۱ کتاب اشعیا است که در زمینه بازگرداندن قوم خود توسط خدا، برقراری سلطنت خود و حکومت خود در پادشاهی‌اش است.

عیسی اکنون می‌گوید، در زندگی و خدمت من، در شفای من، در معجزات من، در رهایی مردم از تسخیر دیوها، در نجات دادن مردم، در معجزات من، اشعیا ۶۱ در حال تحقق است. به عبارت دیگر، لوقا فصل ۴، به وضوح بیان می‌کند که پادشاهی خدا از قبل فرا رسیده است. پادشاهی خدا در میان قوم او، در خدمت، در تعلیم و در کارهای خود عیسی مسیح، در حال تحقق است.

متن دیگری در لوقا که به وضوح به آمدن عیسی یا آمدن پادشاهی در عیسی، حضور پادشاهی، اشاره می‌کند، فصل ۱۷ و آیه ۲۱ است. من به عقب برمی‌گردم و آیه ۲۰ را می‌خوانم. وقتی فریسیان از عیسی پرسیدند که پادشاهی خدا چه زمانی خواهد آمد، او پاسخ داد که آمدن پادشاهی خدا چیزی نیست که بتوان آن را مشاهده کرد، و مردم هم نخواهند گفت که اینجا یا آنجاست، زیرا پادشاهی خدا در میان شماست.

حال، بحثی در مورد چگونگی ترجمه و تفسیر این متن وجود دارد، اما به نظر من بهترین راه برای درک آن این است که عیسی به این واقعیت اشاره کند که پادشاهی خدا تا حدودی از راه رسیده است. هنوز به طور کامل آشکار نشده است تا زمانی که به صورت فیزیکی و آشکار مشاهده شود، اما با این وجود پادشاهی خدا از قبل در میان آنها بود. پادشاهی خدا از قبل در شخص عیسی مسیح و در تعالیم و معجزات او وجود داشت تا مردان و زنان بتوانند وارد پادشاهی شوند زیرا از قبل در میان آنها بود.

این [مفهوم] از قبل وجود داشته است. احتمالاً باید اینگونه برداشت کنیم که اشارات، به ویژه در متی، مانند متی ۱۳، به راز پادشاهی اشاره دارد. وقتی متی به راز پادشاهی اشاره می‌کند، احتمالاً نباید این را به عنوان اشاره به چیز دیگری یا چیزی متفاوت از آن در نظر بگیریم، اینکه این پادشاهی متفاوت یا چیزی متفاوت از پادشاهی خداست که عیسی در جایی اعلام و ارائه می‌کند یا پیامبران اعلام کرده‌اند.

در عوض، ما احتمالاً باید آموزه عیسی در مورد راز پادشاهی، به ویژه در متی ۱۳، را به عنوان این واقعیت درک کنیم که پادشاهی خدا از قبل فرا رسیده است، اما نه به شکلی اجباری. هنوز با تمام قدرت خود فرا نرسیده است. این پادشاهی از قبل فرا رسیده است و مردان و زنان می‌توانند وارد آن شوند، اما هنوز به شکلی مقاومت‌ناپذیر که در آینده، همانطور که پیامبران عهد عتیق پیش‌بینی و وعده داده‌اند، فرا نخواهد رسید.

در عوض، پادشاهی خدا از قبل وجود دارد. مردان و زنان می‌توانند وارد آن شوند، اما می‌توانند در برابر آن مقاومت کنند. همچنین می‌توانند آن را رد کنند.

پادشاهی خدا از قبل در تعالیم و رسالت عیسی وجود دارد، اما هنوز به طور کامل که در پیامبران یافت می‌شود، تجلی نیافته است. به همین دلیل است که یک راز است. پادشاهی حاضر است، اما در اینجا به عنوان یک راز وجود دارد.

به شکلی آمده است که مردم انتظارش را ندارند. این [پیدایش] پیش از شکل مقاومت‌ناپذیر، آشکار، متجلی و کامل خود در آینده آمده است. من فکر می‌کنم در تمام این متون، و می‌توانیم به تعدادی دیگر اشاره کنیم می‌توانیم به متون زیادی مانند حتی در لوقا فصل ۴، نقل قول عیسی از اشعیا ۶۱، اشاره کنیم که کلمه پادشاهی خدا استفاده نشده است، اما می‌توانیم به تعدادی متن دیگر اشاره کنیم که در آنها لزوماً از پادشاهی خدا استفاده نشده است، اما واضح است که پادشاهی خدا از قبل وجود دارد.

به نظر می‌رسد این نکته، نیروی محرکه بسیاری از تمثیل‌های عیسی باشد، زمانی که او پادشاهی خدا را به دانه‌ای تشبیه می‌کند که در نهایت به درختی بزرگ تبدیل می‌شود، یا به توده‌ای خمیر که خمیرمایه در سراسر خمیر پخش می‌شود، زمانی که پادشاهی خدا را به مزرعه‌ای تشبیه می‌کند که انواع مختلف علف‌های هرز در آن با هم مخلوط شده‌اند، جایی که روزی علف‌های هرز بد بیرون آورده شده و سوزانده می‌شوند.

تمام این تمثیل‌ها برای مقایسه‌ی آغاز پادشاهی، آغاز پادشاهی و تجلی نهایی آن است. پادشاهی مانند یک دانه است. پادشاهی از قبل اینجاست، اما هنوز به شکل نهایی و کامل خود نرسیده است.

مانند یک تکه خمیر با مایه خمیر است که هنوز در کل خمیر پخش نشده است و غیره. بنابراین، تعدادی از تمثیل‌های عیسی، به ویژه در متی ۱۳، برای توصیف این راز پادشاهی در نظر گرفته شده‌اند. چگونه است که پادشاهی از قبل وجود دارد، اما چیزی شبیه به آنچه در پیامبران خوانده‌اید، نیست؟ دلیلش این است که پادشاهی به شکلی رمزآلود، پیش از اوج نهایی و شکل نهایی خود که در زمان، به قول متکلمان، ظهور دوم مسیح رخ خواهد داد، وجود دارد.

و بنابراین، در سراسر انجیل‌ها، اشاراتی به عیسی مسیح می‌بینید که به پادشاهی آینده اشاره می‌کند. یعنی پادشاهی هنوز نیامده است. باز هم، ما نباید این را به عنوان تاریخ متناقض، روایت‌های متناقض یا سنت‌های مختلف درک کنیم، بلکه باید آن را به عنوان بخشی از آن تنش آخرالزمانی بین آنچه از قبل هست و آنچه هنوز نیامده است، در نظر بگیریم.

بنابراین، فقط برای ارائه چند مثال بسیار کوتاه، در انجیل متی، در تمثیل معروف «گوسفندان و بزها»، که در پایان گفتمانی آمده است که در آن عیسی درباره آمدن دوم خود، آمدنش در پایان تاریخ، در چارچوب سؤال شاگردان از او بحث می‌کند. در تمثیل معروف به «گوسفندان و بزها»، این آیه ۳۴ را می‌خوانیم: «آنگاه پادشاه به کسانی که در سمت راست او هستند خواهد گفت: بیایید، ای کسانی که از جانب پدرم برکت یافته‌اید، میراث خود را، پادشاهی‌ای را که از زمان آفرینش جهان برای شما آماده شده است، بگیرید. و اگر بقیه متن را بخوانید، کل متن این است که چه کسی ممکن است یا نمی‌تواند، یا چه کسی می‌خواهد یا نمی‌خواهد، وارد پادشاهی آینده خدا شود.

بنابراین، در تمثیل گوسفندان و بزها، در پایان متی ۲۵، پادشاهی هنوز وجود ندارد. پادشاهی چیزی است که هنوز در آینده است. این یک واقعیت آینده است.

برگردیم به موعظه بالای کوه، در متی فصل ۶، موعظه بالای کوه در متی فصل ۶، دعای معروف عیسی جایی که به شاگردان دعا کردن را آموزش می‌دهد. او در آیه ۹ شروع می‌کند، و اینگونه باید دعا کنید، ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. پادشاهی تو می‌آید، اراده تو انجام شود. بنابراین، به تشابه موجود در آنجا توجه کنید.

پادشاهی خدا، اراده‌ی خداست که اجرا می‌شود. پادشاهی تو می‌آید، اراده‌ی تو همانطور که در آسمان است، بر زمین نیز اجرا خواهد شد. به عبارت دیگر، این نشان می‌دهد که پادشاهی خدا هنوز تمام زمین را در بر نگرفته است.

پادشاهی خدا هنوز به طور کامل بر روی زمین نیامده است. بنابراین این دیدگاه «هنوز نیامده است» جالب اینجاست که ما در به اصطلاح «خوشابحال‌ها» در متی فصل ۵، «قبلاً» را می‌بینیم. به همان مورد اول توجه کنید.

در متی فصل ۵، آیه ۳، خوشا به حال فقیران در روح، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است. به نظر می‌رسد حداقل پیشنهاد می‌کند که این را به شکلی افتتاح شده در نظر بگیریم. اینکه این فقیران در روح هستند که اکنون وارد پادشاهی آسمان می‌شوند.

اگرچه این هنوز هم می‌تواند به معنای آینده نیز در نظر گرفته شود، اما احتمالاً نشان می‌دهد که کسانی که در روح فقیر هستند، می‌دانند که پادشاهی آسمان از آن آنهاست. اما در فصل ۶، آیه ۱۰، پادشاهی خدا یعنی پادشاهی خدا، حاکمیت او که اکنون به طور کامل در آسمان تحقق یافته است، هنوز بر روی زمین نیامده است. و این چیزی است که او به شاگردانش می‌گوید برای آن دعا کنند.

بنابراین، متوجه می‌شویم که پادشاهی خدا که عیسی اعلام می‌کند، هم بُعد حال و هم بُعد آینده را دارد. این پادشاهی از قبل در رسالت عیسی وجود داشته و پیش از تجلی نهایی و کمال او در آینده عمل می‌کند. بنابراین، به طور خلاصه، می‌توانیم چیزهای بسیار بیشتری در انجیل‌ها بگوییم.

تعدادی متن دیگر وجود دارد که می‌توانیم به آنها نگاه کنیم و وقت بگذاریم، اما این کار را نمی‌کنیم. فکر می‌کنم اکنون به اندازه کافی متن دارید تا بتوانید ببینید پادشاهی که عیسی ارائه می‌دهد چیست و تجلیات فعلی و آینده آن را ببینید، اما هنوز نه. اما اگر بتوانم آموزه‌های انجیل را که بررسی کردیم خلاصه کنم، خداوند اکنون از طریق عیسی مسیح، پسر داوود، و از طریق حمله به قلمرو شیطان و با انجام معجزات، شروع به بازگرداندن پادشاهی آخرالزمانی خود در تحقق عهد عتیق می‌کند.

من استدلال می‌کنم که از پیدایش ۱ و ۲ شروع می‌شود، اما سپس در طول تاریخ اسرائیل و اکنون در انتظارات پیامبران، به ویژه از یک پادشاه آینده از نسل داوود، عیسی مسیح اکنون پسر داوود است که اکنون پادشاهی خود را ارائه می‌دهد و برکات نجات پادشاهی را به قوم خود می‌دهد. و باز هم، او این کار را اکنون پیش از تجلی نهایی اوج آن پادشاهی در آینده انجام می‌دهد. حال، وقتی به انجیل‌ها می‌رسیم، متأسفم، وقتی از انجیل‌ها عبور می‌کنیم و به بقیه عهد جدید می‌رسیم، در واقع به رساله‌ها می‌پردازیم.

ما در انتهای کتاب اعمال رسولان اشاره جالبی به پادشاهی خدا پیدا می‌کنیم. در اعمال رسولان، فصل ۲۸ پولس را در روم می‌بینیم که هنوز پادشاهی خدا را موعظه می‌کند. اما وقتی به رساله‌های عهد جدید، به ویژه رساله‌های پولس، می‌رسیم، جالب است که چقدر عبارت پادشاهی خدا کم است.

این در همه جای انجیل‌ها هست، و تقریباً به دیدنش عادت می‌کنید، و به رساله‌ها می‌رسید، و آنجا نیست بگذارید چند نکته بگویم. فکر می‌کنم دلیل اول این است که اکنون پولس و نویسندگان عهد جدید در درجه اول به برکات پادشاهی و برکات نجات که از طریق مرگ و رستاخیز عیسی مسیح حاصل می‌شود، اشاره می‌کنند.

بنابراین آنها زبان‌های مختلفی را برای توصیف آنچه مرگ و رستاخیز عیسی مسیح به انجام رسانده است، به کار می‌گیرند، اما نکته دومی که می‌خواهم بگویم این است که پادشاهی خدا از بین نرفته است. پادشاهی خدا از آموزه‌های پولس از بین نرفته است.

اگرچه ممکن است این اصطلاحات همیشه وجود نداشته باشند، اما ما هنوز برکات پادشاهی را می‌بینیم. ما هنوز اشاراتی به عیسی به عنوان پسر داوود می‌بینیم. ما زبان عهد داوودی را در همه جا می‌بینیم.

ما در زمینه پادشاهی خدا و عهد داوود، اشاراتی به متن عهد عتیق می‌بینیم. بنابراین، نمی‌خواهم بگویم که پادشاهی خدا کنار گذاشته شده یا با چیز دیگری جایگزین شده است. فقط به نظر می‌رسد که اکنون با توجه به تحقق آن در مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، با لحنی جدید بیان می‌شود.

بنابراین، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که فقط به تعداد انگشت‌شماری از نامه‌های پولس نگاهی بیندازم. ما با رساله‌های پولس شروع می‌کنیم و سپس به چند متن خارج از رساله‌های پولس می‌پردازیم. بار دیگر، با کتاب مکاشفه به پایان می‌رسد، جایی که شکل کامل پادشاهی را می‌یابیم.

اول از همه، نامه‌های پولس را تقریباً به ترتیب کتاب مقدس دنبال می‌کنم. اجازه دهید با رومیان فصل ۱ در همان مقدمه و ابتدای پیش‌نویس نامه پولس در آیات ۳ و ۴ شروع کنم، جایی که پولس در واقع مقدمه رساله‌ای خود را گسترش می‌دهد. پولس، رسول عیسی مسیح به کلیسا و غیره.

حال، پولس این را با گفتن اینکه پولس، بنده عیسی مسیح، فراخوانده شده بود تا رسولی باشد که برای انجیل خدا جدا شده است، گسترش می‌دهد. انجیلی که او از قبل از طریق پیامبرانش در کتب مقدس وعده داده بود. بنابراین، به آن عبارتِ تحقق وعده توجه کنید.

انجیلی که پولس موعظه می‌کند، تحقق وعده‌های انبیای پیشین است. در مورد پسرش، آیه ۳، در مورد پسرش که در زندگی زمینی‌اش از نسل داوود بود و به واسطه روح قدوسیت، پسر قدرتمند خدا منصوب شد. اکنون، با رستاخیز او از مردگان.

بنابراین، به زبان داوودی، زبان پسرخواندگی توجه کنید. عیسی مسیح اکنون پسر حقیقی داوود است، و حتی در ابتدای نامه‌اش، گویی پولس می‌خواهد شما را درک کند که این عیسی مسیح که او در ادامه کتاب درباره

آن بحث خواهد کرد و نجاتی که او به ارمغان می‌آورد، بخشی جدایی‌ناپذیر از این واقعیت است که عیسی اکنون پسر حقیقی داوود است که وعده‌های عهد عتیق را محقق می‌کند و اکنون برکات نجات را به قوم خود خواهد بخشید. شاید چیزی مشابه را در اول قرن‌تین فصل ۱۵، متن معروف رستاخیز که در چند مورد دیگر به آن پرداخته‌ایم، بیابیم. باز هم، هدف من نه تنها تمرکز بر متون داوودی است، اگرچه اغلب این کار را خواهیم کرد، بلکه صرفاً بر زبان سلطنت و پادشاهی، یعنی تأسیس حکومت یا پادشاهی خدا توسط خداوند است.

آیات ۲۴ تا ۲۸ متن مهمی است. اجازه دهید به عقب برگردم و آیه ۲۲ را بخوانم. زیرا همانطور که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد.

اما هر کدام، به نوبه خود، مسیح اولین میوه است، بنابراین این یک اشاره است: مسیح ابتدا زنده خواهد شد، و سپس وقتی او بیاید، کسانی که به او تعلق دارند. بنابراین، مسیح ابتدا در انتظار میوه‌های بیشتر یعنی رستاخیز پیروانش، کسانی که در ایمان با او متحد هستند، زنده خواهد شد. اما سپس پولس ادامه می‌دهد؛ سپس پایان فرا خواهد رسید زمانی که او، مسیح، پادشاهی را به خدای پدر تحویل دهد، پس از اینکه تمام سلطه، اقتدار و قدرت را نابود کرد.

زیرا او باید تا زمانی که همه دشمنانش را زیر پای خود قرار نداده است، سلطنت کند، مزمور فصل ۸. او باید تا زمانی که همه دشمنانش را زیر پای خود قرار نداده است، سلطنت کند، باز هم اشاره‌ای واضح به مزمور فصل ۸، خدا همه چیز را زیر پای آنها قرار داده است، که به خلقت مرتبط است، پیدایش فصل ۱. سپس آخرین دشمنی که نابود می‌شود مرگ است. آیه ۲۷، زیرا او همه چیز را زیر پای خود قرار داده است. نقل قول واضحی از مزمور فصل ۸ وجود دارد. حال، وقتی می‌گوید همه چیز زیر پای او قرار گرفته است، واضح است که این شامل خود خدا نمی‌شود، که همه چیز را زیر پای مسیح قرار داده است.

اما وقتی این کار را انجام داد، آنگاه خود پسر مطیع کسی خواهد شد که همه چیز را زیر فرمان او قرار داد، تا خدا کل در کل باشد. بنابراین، دوباره این تصویر را می‌بینید که عیسی مسیح به ویژه در تحقق مزمور ۸، اما احتمالاً متن دیگری از عهد عتیق که به سلطنت پسر داوود اشاره دارد، اما در تحقق مزمور ۸، که پیدایش ۱ و ۲ را بازگو می‌کند، بنابراین می‌توانیم بگوییم که در تحقق نیت خدا برای خلقت و بشریت در پیدایش فصل اکنون می‌بینیم که عیسی مسیح این را تحقق می‌بخشد. در اینجا جنبه هنوز نه را می‌بینیم، ۱.

اکنون می‌بینیم که عیسی مسیح تا زمانی که همه دشمنان را زیر پای خود قرار دهد، سلطنت می‌کند و آخرین دشمن، یعنی مرگ را نابود می‌کند و سپس کلیدهای پادشاهی را به پدر می‌دهد. و سلطنت خدا و سلطه او تا ابد و تا ابد در تحقق نیت اولیه خدا برای بشریت در پیدایش ۱ ادامه دارد. اکنون، پیدایش ۱ را در اوج خود می‌بینیم. به همه موارد دیگر توجه کنید، نه تنها اشاره به مزمور ۸، بلکه به تمام زبان‌های دیگر آدم، به ویژه اینکه چند آیه بعد را بررسی کردیم.

بنابراین، رستاخیز مسیح، رستاخیز خود او، پیش‌بینی رستاخیز ماست که شکست نهایی مرگ را به ارمغان می‌آورد، به طوری که وقتی مسیح همه دشمنان را شکست داد، آنگاه کتاب مقدس محقق می‌شود. اینکه نیت خدا از پیدایش ۱ تحقق می‌یابد و مسیح سلطنت کرده و همه چیز را زیر پای خود قرار داده و سپس کلیدهای پادشاهی را به پدر سپرده است. متن دیگر، افسسیان فصل ۱ و آیات ۲۰-۲۲، دوباره متنی است که صریحاً از زبان پادشاهی خدا استفاده نمی‌کند، اما متنی است که با این وجود با پادشاهی و به ویژه زبان عهد داوود طنین‌انداز است.

بنابراین، همانطور که قبلاً گفتیم، وقتی در مورد موضوع پادشاهی خدا صحبت می‌کنیم، همپوشانی زیادی با موضوع عهد داوود وجود دارد، زیرا از طریق پادشاه داوود، از طریق وعده‌هایی که به داوود داده شد، عهد

خدا با داوود، که او حکومت خود را برقرار خواهد کرد، که در نهایت قصد خود را برای حکومت بر تمام خلقت محقق خواهد کرد. و اکنون، در افسسیان فصل ۱ و آیات ۲۱-۲۲، با اشاره به قدرتی که اکنون در دسترس قوم خداست، قدرتی وجود دارد که همان قدرت عظیمی است که خدا هنگام برخیزانیدن مسیح از مردگان و نشانیدن او در دست راست در قلمروهای آسمانی اعمال کرد. بسیار فراتر از هر حکومت و اقتدار، قدرت و سلطه، و هر نامی که نه تنها در عصر حاضر، بلکه در عصر آینده نیز به کار گرفته می‌شود.

خدا همه چیز را زیر پای او نهاد و او را به عنوان رئیس همه چیز برای کلیسا منصوب کرد. حال، چیزی که می‌خواهم دوباره به آن توجه کنید، این است که ما قبلاً به این موضوع اشاره کرده‌ایم، اما برای یادآوری اگرچه هیچ نقل قول صریحی از متن عهد عتیق نمی‌یابیم، پولس به وضوح به حداقل دو مزمور اشاره می‌کند که یکی از آنها مزمور ۱۱۰ است، مزمور داوودی که به پسر داوود، پادشاه، اشاره دارد که در دست راست خدا نشسته است. دست راست خدا نمادی از مقام حاکمیت، مقام اقتدار است.

سپس، در مزمور ۸، افسسیان ۱ آیه ۲۲، او همه چیز را زیر پای خود قرار می‌دهد. بنابراین آنچه پولس می‌گوید این است که رستاخیز و تعالی عیسی مسیح به آسمان، ورود به سلطنت داوودی و مسیحایی عیسی بود. عیسی اکنون در دست راست پدر در آسمان نشسته است، مزمور ۱۱۰، و اکنون همه چیز زیر پای او قرار گرفته است، مزمور ۸. بنابراین به موجب رستاخیز عیسی، عیسی اکنون در حال آغاز است؛ این از قبل بخشی از آن است؛ عیسی اکنون در حال تحقق و به انجام رساندن سلطنت وعده داده شده است، نه تنها سلطنت داوود پادشاه در مزامیر داوود، بلکه همچنین مزمور ۸، که به خلقت بازمی‌گردد.

بنابراین، دوباره، نیت خدا از طریق قوش برای حکومت بر تمام خلقت، برای گسترش سلطنت و جلال خدا بر تمام خلقت، اکنون از طریق یک آدم جدید، حامل تصویر جدیدی از خدا، در حال تحقق است و آن شخص عیسی مسیح است که اکنون از طریق رستاخیز و تعالی خود به بهشت، وارد سلطنت مسیحایی خود شده است تا تحقق وعده‌های خدا را آغاز کند. ما به راحتی می‌توانیم این را با بخشی که در اول قرن‌تین ۱۵ می‌خوانیم، که از مزمور ۸ نیز نقل قول می‌کند، ترکیب کنیم، به طوری که این از قبل است، عیسی ۲۸-۲۴ از قبل وارد حکومت مسیحایی خود شده است تا وعده‌های داوود و نیت خدا برای خلقت در پیدایش ۱ از طریق مزمور ۸ را تحقق بخشد، و سپس هنوز نه، که در اول قرن‌تین ۱۵ می‌بینیم، جایی که عیسی تا زمانی که همه چیز سرانجام زیر پاهایش تحقق یابد، حکومت می‌کند. آخرین دشمنی که باید شکست داده شود، مرگ است، همان چیزی که آدم به دلیل گناه خود به ارمغان آورد. سپس خدای مسیح کلیدهای پادشاهی را به پدر می‌دهد و خدا برای همیشه حکومت می‌کند.

سلطنت او ابدی و جاودان است. در ادامه به کولسیان می‌پردازیم، چند بخش از کتاب کولسیان نیز با زبان پادشاهی طنین‌انداز است. ما قبلاً به کولسیان ۱:۱۵ نگاه کرده‌ایم که می‌گوید: «پسر، صورت خدای نادیده است، نخست‌زاده بر آفرینش».

حالا می‌خواهم روی عبارت آخر تمرکز کنم، گاهی اوقات به اشتباه این برداشت می‌شود که عیسی بخشی از نظام آفرینش یا چیزی شبیه به آن است، اما عبارت «نخست‌زاده» در اینجا احتمالاً مستقیماً از یک مزمور دیگر، یک مزمور داوودی دیگر، و آن مزمور ۸۹ است. حال، ما قبلاً این را خوانده‌ایم، اما می‌خواهم دوباره این آیه را بخوانم زیرا حاوی زبان بسیار مهمی است که به ما کمک می‌کند تا این اشاره در کولسیان ۱:۱۵ را درک کنیم: عیسی نخست‌زاده تمام آفرینش است. حال، به مزمور ۸۹ توجه کنید، و من آیه ۲۷، مزمور ۸۹ و آیه ۲۷ را خواهم خواند، اما اجازه دهید لحظه‌ای به آیه ۲۰ برگردم؛ فقط چند مورد از این آیات را خواهم خواند.

من بنده خود داوود را یافته‌ام؛ او را با روغن مقدس خود مسح کرده‌ام. دست من او را حمایت خواهد کرد، آیه ۲۲، دشمن بر او غلبه نخواهد کرد. آیه ۲۳، دشمنانش را سرکوب خواهم کرد.

آیه ۲۴: عشق وفادار من با او خواهد بود، ای داوود، و به نام من شاخ او برافراشته خواهد شد. آیه ۲۵، دست او را بر دریاها و دست قدرتمند او را بر رودخانه‌ها خواهم نهاد. او مرا صدا خواهد زد: تو پدر من. خدای من، صخره من، ناجی من، بخشی از عهد داوود هستی.

حالا به این آیه ۲۷ گوش دهید که همچنان به داوود، پادشاه از نسل داوود، اشاره دارد: من او را نخست‌زاده خود، والاترین پادشاه، والاترین همه پادشاهان زمین، خواهم گماشت. به عبارت دیگر، وقتی به کولسیان برمی‌گردیم، جایی که پولس می‌گوید عیسی نخست‌زاده بر تمام آفرینش است، فکر می‌کنم او به مزمور ۱:۱۵ اشاره می‌کند و دوباره می‌گوید، به عنوان پسر داوود، به عنوان پسر بزرگتر داوود، به عنوان پسر واقعی ۸۹ داوود، اکنون عیسی با نخست‌زاده بودن در آفرینش، نیت خدا را برای پادشاه داوود در مزمور ۸۹ محقق می‌کند، به این معنی که او پادشاه والای همه چیز است. نخست‌زاده به این معنی نیست که او اولین چیزی است که آفریده شده است، به این معنی است که او در تحقق وعده‌های داوود، مقام پادشاه والا بر تمام آفرینش را دارد.

بنابراین، کولسیان ۱:۱۵ به وضوح با زبان پادشاهی، با زبان عهد داوودی طنین‌انداز است، بنابراین یک بار دیگر، از طریق شخص عیسی مسیح، از طریق شخص مسیح است که قصد خدا برای حکومت بر همه چیز از طریق پسر بزرگتر داوود، عیسی مسیح، محقق می‌شود، که اکنون به عنوان نخست‌زاده، یعنی پادشاه والامقام زمین، اکنون به عنوان کسی که در واقع خالق است، کسی که خدا از طریق او همه چیز را می‌آفریند، شروع به سلطنت می‌کند. متن دیگری درست قبل از آن، که از زبان پادشاهی و زبان عهد داوودی استفاده می‌کند، در آیات ۱۲ و ۱۳ از کولسیان فصل ۱ یافت می‌شود. بنابراین، پولس به قوم خود می‌گوید که از پدری که آنها را واجد شرایط کرده است تا در میراث قوم مقدس خود در پادشاهی نور سهیم باشند، با شادی سپاسگزاری کنند. بنابراین اکنون او خوانندگان خود را به عنوان کسانی که از قبل در پادشاهی نور سهیم هستند، توصیف می‌کند.

اما حالا به آنچه او می‌گوید توجه کنید، زیرا او ما را از سلطه تاریکی نجات داده و ما را به پادشاهی پسری که دوست دارد منتقل کرده یا آورده است. بنابراین توجه کنید که آیه ۱۳ بسیار شبیه به انجیل‌های هم‌نوا به نظر می‌رسد، به خصوص از آنجایی که تقریباً نسخه پولس از متی فصل ۱۲ است. اگر من شیاطین را بیرون می‌کنم، اگر مردم را با قدرت روح از قدرت شیطان رهایی می‌بخشم، پس پادشاهی خدا از طریق خدمت عیسی مسیح بر شما آمده است.

و حالا می‌بینیم که پولس می‌گوید خدا ما را از سلطه تاریکی، از سلطه خود شیطان، نجات داده است. او ما را نجات داده است، و حالا ما را به سلطه یا پادشاهی دیگری منتقل کرده است، که پادشاهی پسر محبوبش است. و من فکر می‌کنم این زبان پادشاهی پسری که او دوست دارد یا پسر محبوبش، باز هم، زبان عهد داوودی است.

در فصل ۸۹، او کسی است که من عشق خود را بر او خواهم نهاد. در جای دیگری می‌بینیم که داوود کسی است که خدا او را دوست دارد. داوود پادشاهی است که خدا عشق خود را بر او قرار داده است.

بنابراین، در اینجا، خارج از انجیل‌ها، زبان داوودی را می‌بینیم. ما عیسی را به عنوان پادشاه داوودی می‌یابیم که اکنون مردم می‌توانند از طریق رهایی و نجات خدا از پادشاهی شیطان، وارد پادشاهی او شوند. اکنون او آنها را به پادشاهی مسیح، پسر داوودی که خدا او را دوست دارد، منتقل می‌کند و به آن تحویل می‌دهد.

آیه ۱۴، که در آن ما رستگاری و بخشش گناهان را داریم. حال، فقط برای اشاره به چند متن دیگر که به طور خاص به پادشاهی‌های داوود یا عیسی مسیح که به عنوان یک پادشاه داوودی که اکنون پادشاهی و

حکومت موعود خود را آغاز می‌کند، به عهد داوود عمل می‌کند، اشاره دارد. بیشتر این متون، متونی هستند که قبلاً به آنها اشاره کرده‌ایم، اما از آنجایی که بسیاری از این مضامین، همانطور که اشاره کردیم، با هم همپوشانی دارند، نمی‌توانیم از اشاره دوباره به آنها خودداری کنیم.

عبرانیان فصل ۱ و آیه ۵، که آن را همراه با عهد داوود می‌خوانیم. خدا به کدام یک از فرشتگان گفته است که تو پسر من هستی. امروز من پدر تو می‌شوم.

جواب به هیچ‌کدام از آنها نیست. او فقط این را به پسر گفته است. یا، باز هم، من پدرش خواهم بود، و او پسر من.

نقل قولی ترکیبی از مزموور فصل ۲ آیه ۷ و دوم سموئیل ۷ آیه ۱۴ برای روشن کردن این نکته که عیسی مسیح اکنون پادشاهی آخرالزمانی را که به داوود وعده داده شده بود و در متن نبوی درباره آن خوانده شده است، آغاز می‌کند. بنابراین، برای خلاصه کردن شواهدی که تاکنون در رابطه با انجیل‌ها و نامه‌های پولس بررسی کرده‌ایم، این نقل قولی از روی چامپا در کتاب «مضامین اصلی در الهیات کتاب مقدس» است. او می‌گوید، اگر مرگ و رستاخیز عیسی کلید احیای اسرائیل است، پس او، عیسی، اکنون می‌تواند وارد آن مرحله باشکوه و جهانی مورد انتظار پادشاهی داوود شود و آن نجات ممکن است یا باید اکنون به اقصی نقاط زمین برسد.

بنابراین اکنون که عیسی وارد آن سلطنت داوودی شده است، برکات پادشاهی، رستگاری مرتبط با پادشاهی اکنون می‌تواند به قومش اعطا شود و در تحقق وعده‌های ابراهیمی، اما در نهایت در تحقق نیت خدا برای خلقت در وهله اول، تا اقصی نقاط زمین گسترش یابد. اکنون، فقط چند متن، یک بار دیگر که به آنها نگاه کرده‌ایم، اما می‌خواهم دوباره آنها را مطرح کنم زیرا جالب اینجاست که آنها حتی واضح‌تر مشارکت قوم خدا را، نه تنها در ورود به پادشاهی، بلکه در حکومت بر خود، در تحقق نیت خدا برای حکومت پادشاه داوودی یعنی شرکت در عهد داوودی، نشان می‌دهند. دو متنی که بررسی کردیم، و من به عقب برمی‌گردم و آنها را نمی‌خوانم، اما دوم قرن‌تین ۱۸:۶ و مکاشفه ۷:۲۱، هر دو یا از فرمول سریع عهد داوودی نقل قول می‌کنند یا به آن اشاره دارند که می‌گوید: من پسر تو خواهم بود، من پدر تو خواهم بود و تو پسر من خواهی بود.

هر دوی این آیات به این موضوع اشاره دارند، اما آن را در مورد شخص عیسی مسیح به کار نمی‌برند. این دو متن، فرمول عهد را در مورد خود مردم به کار می‌برند. بنابراین، بار دیگر، عیسی مسیح پسر حقیقی داوود است که وعده‌های داوود را محقق می‌کند، اما ما نیز به نوعی پسران داوود هستیم، یا به عبارت دیگر، به دلیل تعلق به مسیح، که خود پسر حقیقی داوود است، در وعده‌های عهد داوود نیز سهیم هستیم. و ما قبلاً در کولسیان ۱۰:۳ دیده‌ایم که ما نیز در بازایی به شکل داوود سهیم هستیم.

ما قبلاً در کولسیان ۱۲:۱-۱۳ دیدیم که خودمان از پادشاهی تاریکی، از پادشاهی شیطان و از زیر سلطه او به پادشاهی پسر محبوب خدا منتقل شده‌ایم، در تحقق استقرار سلطه داوود، حکومت داوود که اکنون در حال گسترش در سراسر زمین است. حال، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که نگاهی بسیار مختصر، به تکمیل پادشاهی خدا در مکاشفه ۲۰-۲۲ داشته باشم. بنابراین، این جنبه هنوز به وقوع نپیوسته است، رویای یوحنا از آنچه هنوز به واقعیت تبدیل نشده است.

و اولین جایی که می‌خواهم شروع کنم، مکاشفه ۲۰ و اشاره به پادشاهی هزار ساله در مکاشفه ۲۰، آیات ۴-۶ است. دلیل اینکه این متن را مطرح می‌کنم این است که اغلب به عنوان متنی بسیار مهم در توسعه و درک پادشاهی و حکومت خدا بر روی زمین تلقی می‌شود. اما همچنین به وضوح به سلطنت و حکومت قوم خدا پس از برانگیخته شدن اشاره دارد.

جالب است که رستاخیز و حکومت را با هم ترکیب می‌کند. اما در مکاشفه فصل ۲۰ و آیات ۴-۶، نویسنده می‌گوید، من تخت‌هایی دیدم، بنابراین بار دیگر تخت‌هایی وجود دارند؛ تخت‌ها احتمالاً هم به داوری و هم به حکومت و پادشاهی و حاکمیت و اقتدار اشاره دارند. بنابراین، نویسنده می‌گوید، من تخت‌هایی دیدم که بر آنها کسانی که به آنها اختیار قضاوت داده شده بود، نشسته بودند.

و این مکاشفه ۲۰، آیات ۴ تا ۶ است. و من ارواح کسانی را دیدم که به خاطر شهادتشان درباره عیسی و به خاطر کلام خدا سر بریده شده بودند. آنها حیوان وحشی یا مجسمه‌اش را پرستش نکرده بودند و نشان آن را بر پیشانی یا دست خود نپذیرفته بودند.

آنها زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند. سپس، بقیه مردگان زنده نشدند تا هزار سال به پایان رسید. این اولین رستاخیز است.

متبرک و مقدسند آنان که در رستاخیز اول شریکند. مرگ دوم هیچ قدرتی بر آنها ندارد، اما آنها کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد. حال می‌توانیم دیدگاه‌های مختلف هزاره را مورد بحث قرار دهیم، چه ناهزاره‌گرایی باشد، باید این را از منظر ناهزاره‌گرایی درک کنیم، یعنی هزاره نماد کل عصر کلیسا است، اما از آمدن اول مسیح یا آمدن دوم مسیح، کل آن دوره، هزاره است.

یا باید این را بر اساس پساهزاره‌گرایی بفهمیم، یعنی از طریق موعظه و بشارت کلیسا و از طریق قدرت روح است که هزاره ظهور می‌کند و پس از آن، مسیح بازمی‌گردد؟ یا باید این را بر اساس پیشاهزاره‌گرایی بفهمیم، یعنی مسیح بازمی‌گردد و پادشاهی خود را برقرار می‌کند؟ بنابراین، مسیح ابتدا قبل از هزاره بازمی‌گردد و سپس پادشاهی خود را بر روی زمین برقرار می‌کند.

حتی در این میان، مواضع متنوعی وجود دارد و قصد من بحث در مورد این مواضع یا استدلال برای یکی یا دیگری نیست، بلکه صرفاً این است که بپرسم چگونه این موضوع با موضوع پادشاهی خدا و حکومت خدا مطابقت دارد. اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که فصل‌های ۲۰: ۴-۶ در زمینه شکست شیطان و داوری بر شیطان اتفاق می‌افتد. بنابراین، شیطان، اول از همه، در سه آیه اول فصل ۲۰ در گودال بسته می‌شود و بعداً آزاد می‌شود و در نهایت داوری و بخشیده می‌شود.

اما در میان آن، ما این اشاره را به زنده شدن و سلطنت مقدسین با مسیح می‌یابیم. باز هم، من علاقه‌ای به بحث در مورد مواضع مختلف الهیاتی ندارم. فقط می‌خواهم این سوال را بپرسم: چگونه این را درک می‌کنیم؟ اول از همه، من فکر می‌کنم هزاره قرار است معکوس کاری باشد که شیطان انجام داده است.

بنابراین وقتی بقیه کتاب مکاشفه را می‌خوانید، به خصوص در فصل‌های ۱۲ و ۱۳، شیطان کسی است که حکومت می‌کند. شیطان کسی است که مردم را فریب می‌دهد. شیطان کسی است که مقدسین را می‌کشد.

او مقدسین را به مرگ محکوم می‌کند. همانطور که مقدسین سعی می‌کنند خدمت خود را تحت سلطه شیطان، تحت پادشاهی شیطان انجام دهند، محکوم به مرگ می‌شوند. شیطان در فصل ۱۲ به اشتباه آنها را متهم می‌کند.

اکنون، آنچه می‌بینیم، یک وارونه‌سازی است. اکنون شیطان قاضی است، اما مقدسین تبرئه شده‌اند. و آنها توسط خودشان تبرئه شده‌اند، اکنون حکومت می‌کنند.

بنابراین، آنها زنده می‌شوند و سلطنت می‌کنند. باز هم، این همان تحقق نیت خدا برای قومش در کتاب پیدایش است. آدم و حوا قرار بود حکومت خدا را گسترش دهند و سلطنت کنند، با این حال آنها مردند و مرگ را به ارمغان آوردند.

اکنون می‌بینیم که این روند معکوس شده و قوم خدا قیام کرده و زنده شده‌اند و با مسیح سلطنت می‌کنند. بنابراین، باز هم، چیزهای بیشتری می‌توان در این مورد گفت، و من نمی‌خواهم به مزایا و معایب مواضع مختلف هزاره پردازم. هر دیدگاهی که داشته باشید، فکر می‌کنم حداقل باید در این چارچوب درک کنید که این معکوس سلطنت شیطان است.

این اثبات حقانیت مقدسین است. این معکوس کردن سلطنت شیطان و رفتار شیطان با آنهاست. اکنون، او داوری می‌شود و پادشاهی خود را از دست می‌دهد.

اکنون، مقدسین زنده می‌شوند و سلطنت می‌کنند. اما این همچنین تحقق نیت خدا برای بشریت است که در زمان سقوط از دست رفته بود. اکنون، به دلیل گناه آدم، بشریت می‌میرد و آنها در انجام مأموریتی که خدا به آدم داده است، شکست می‌خورند.

حالا می‌بینیم که این روند برعکس شده و قوم خدا به زندگی برمی‌خیزند و اکنون با او سلطنت می‌کنند. این تمام چیزی است که می‌خواهم در مورد آن بگویم. باز هم، هر دیدگاهی که داشته باشید، حداقل باید آن را در آن زمینه درک کنید.

اما من فکر می‌کنم اشاره به سلطنت در هزاره در اینجا. با این حال، شما متوجه هستید که این فقط یک پیشگویی یا تنها آمادگی برای سلطنت مقدسین و رسیدن پادشاهی در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ است که کمی بعد به آن خواهیم پرداخت. اما قبل از اینکه به آنجا برسیم، و حتی قبل از نگاه کردن به متنی مانند مکاشفه فصل مهم است که درک کنیم که مکاشفه فصل ۴ با رویایی از حاکمیت خدا آغاز می‌شود. یعنی خدا با ۲۰، حاکمیت بر تخت خود می‌نشیند.

تخت پادشاهی نمادی از حکومت و اقتدار حاکم است. تخت قیصر، تخت امپراتور، بر روی زمین است، نمادی از اقتدار و حاکمیت او. اما تخت خدا در آسمان است تا حاکمیت خدا، پادشاهی او و حکومت او به طور کامل در آسمان به رسمیت شناخته شده و به طور کامل تحقق یابد.

فصل ۴ شامل تمام آفرینش است و فصل ۵ تمام آفرینش را در اطراف تخت سلطنت گرد هم آورده است، در حالی که خدا و بره را می‌پرستند و حاکمیت کامل آنها را تصدیق می‌کنند. سوالات فصل‌های ۴ و ۵ عبارتند از: حکومت و حاکمیت خدا چگونه خواهد بود، پادشاهی خدا چگونه به طور کامل در آسمان محقق خواهد شد، و سرانجام چگونه بر روی زمین، کسی که آن را به چالش می‌کشد، ظهور خواهد کرد؟ باز هم، بر روی زمین، تخت قیصر را داریم. قیصر پادشاه است.

قیصر حاکم است و مسیحیان با امتناع از پذیرش این موضوع رنج می‌برند. بنابراین، حکومت خدا، پادشاهی او و حاکمیت او چگونه به طور کامل در آسمان پذیرفته و محقق خواهد شد؟ چگونه این امر بر روی زمین محقق خواهد شد؟ به یک معنا، کتاب مکاشفه و بقیه مکاشفه شرحی از چگونگی وقوع آن است. ریچارد باکام، محقق عهد جدید بریتانیایی، اظهار داشت که به یک معنا، کتاب مکاشفه را می‌توان به عنوان نوعی تفسیر گسترده‌تر از دعای پروردگار که لحظاتی پیش، فصل ۶ و آیه ۱۲ خواندیم، در نظر گرفت.

متاسفم، فصل ۶، آیات ۹ و ۱۰. پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. پادشاهی تو بپاید، اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود.

حاکمیت خدا از قبل در آسمان محقق شده است. اراده و پادشاهی او از قبل در آسمان تصدیق و محقق شده است. چگونه این امر که شاگردان باید برای آن دعا می‌کردند، روی زمین محقق خواهد شد؟ خب حالا مکاشفه به ما می‌گوید که چگونه فصل‌های ۴ و ۵، صحنه فصل‌های ۴ و ۵، در نهایت روی زمین به واقعیت تبدیل خواهند شد.

و آیات ۲۱ و ۲۲ پاسخ این سوال هستند. اکنون در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ می‌بینیم که پادشاهی خدا، حاکمیت او و حکومت او به طور کامل بر روی این زمین به رسمیت شناخته شده و تحقق یافته است، اما زمینی نو از نو آفریده شده و بازسازی شده که عاری از تمام اثرات گناه است و دیگر کسی در برابر حکومت خدا مقاومت نمی‌کند. در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ دیگر چیزی برای مقاومت یا خنثی کردن پادشاهی خدا وجود ندارد.

بنابراین، دوباره، فکر می‌کنم خواندن مکاشفه ۲۱ و ۲۲ با توجه به فصل‌های ۴ و ۵ مهم است. بنابراین، برای مثال، می‌توانیم به تعدادی از متون در مکاشفه فصل‌های ۲۱ و ۲۲ نگاه کنیم، اما اگر بتوانیم به فصل ۲۲ برویم، در واقع با ۲۱ و ۱ شروع می‌کنم، و سپس یک آسمان جدید و یک زمین جدید دیدم زیرا آسمان و زمین اول از بین رفته بودند و دریا دیگر وجود نداشت. به عبارت دیگر، پادشاهی‌های این جهان از بین رفته‌اند. این احتمالاً نه تنها یک بیانیه هستی‌شناختی، بلکه یک بیانیه سیاسی نیز هست.

آسمان اول و زمین اول، مکانی که توسط قیصر اداره می‌شد، مکانی که توسط گناه و مرگ ویران شده بود، مکانی که توسط امپراتوری روم ویران شده بود، مکانی که توسط حاکمان و امپراتوری‌های انسانی مانند چهار جانوری که در دانیال فصل ۷ دیدیم و جانورانی که در مکاشفه می‌یابیم، ویران شده بود، اکنون از بین رفته و اکنون در آسمان‌ها و زمین جدیدی دوباره خلق و تجدید شده است، جایی که اکنون وعده‌های حاکمیت خدا در حال تحقق هستند. اکنون می‌بینیم که پادشاهی خدا در حال تأسیس است. یعنی پاسخ دعای پروردگار را می‌یابیم.

پادشاهی تو بیاید، اراده تو اکنون بر زمین انجام شود. اکنون بر روی زمین، بر روی زمینی جدید، آسمانی جدید و زمینی جدید، درست همانطور که در آسمان است، تحقق یافته است. در واقع، آنچه ما واقعاً در باب‌های ۴ و ۵ داریم، این است که آسمان اکنون به زمین می‌آید.

آسمان و زمین اکنون در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ در یک گستره قرار دارند. پیش از آن، یوحنا را می‌بینیم که بین آسمان و زمین در رفت و آمد است. آسمان پناهگاه خداست.

بهشت جایی است که مسیح در آن جلال یافته است. بهشت جایی است که همه چیز در فصل‌های ۴ و ۵ اتفاق می‌افتد. اکنون بهشت به زمین بازمی‌گردد. من یک بار عنوان یک موعظه را خواندم و عنوان موعظه‌ای را در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ با عنوان خانه جدید خدا دیدم.

برای لحظه‌ای از این حرف گیج شدم، اما بعد متوجه شدم که چقدر دقیق است. فقط این نیست که ما خانه‌ای جدید و خلقتی جدید به دست می‌آوریم، بلکه اکنون خدا نیز چنین می‌کند. مسکن خدا و پادشاهی و حکومت او اکنون به زمین می‌آید.

در فصل ۲۱ حضور خدا، خود خدا و بره را در کنار قوم خدا می‌بینیم. در مکاشفه ۲۲ و ۲۳، دیگر هیچ لعنتی وجود نخواهد داشت، بلکه تخت خدا و بره که در مکاشفه ۴ و ۵ دیدیم، در آنجا خواهد بود. اکنون تخت خدا و بره، نماد اقتدار، پادشاهی، حکومت آنها، تخت خدا و بره در شهر خواهد بود و بندگان او را خدمت خواهند کرد. بنابراین اکنون تخت خدا، حکومت او، پادشاهی او، تخت خدا و بره، عیسی مسیح، به زمین فرود می‌آیند.

ما همچنین باید نشان دهیم که هنوز باید تخت خدا، به ویژه تخت بره، را از نظر تحقق وعده‌های داوود درک کنیم. در فصل ۵، وقتی یوحنا به دنبال کسی است که قرار است برود، طومار را در دستان خدا می‌یابد و شروع به گریه می‌کند زیرا کسی را پیدا نمی‌کند که آن را باز کند. بنابراین، او از خود می‌پرسد چه کسی قرار است طرح تاریخ رستگاری خدا را محقق کند، که به نظر من موضوع طومار همین است.

چه کسی قرار است پادشاهی خدا را بر روی زمین برقرار کند؟ و جالب است که یکی از بزرگان نزد او می‌آید و می‌گوید، گریه نکن، ببین شیر قبیله یهودا، ریشه داوود، پیروز شده است. بنابراین، دوباره، این بره کسی نیست جز پسر داوود. پادشاهی که او سرانجام در مکاشفه ۲۲:۳ برقرار می‌کند، جایی که تخت او در مرکز شهر بر روی خلقتی جدید قرار دارد، تحقق نهایی وعده‌های داوود است.

بنابراین، خدا و تخت بره در مرکز خلقت جدید و باغ عدن قرار دارند. با این حال، باز هم، تخت نماد اقتدار پادشاهی خداست، برخلاف تخت قیصر که بین فصل‌های ۴ و ۵ و اکنون ۲۱ و ۲۲ فعال بود، اما اکنون نابود شده است. فصل ۲۲، آیه ۵، و قبل از رسیدن به آنجا، پیش‌بینی‌های دیگری از این موضوع را در سراسر کتاب مکاشفه می‌یابیم.

ما پیش‌بینی‌های دیگری را می‌یابیم مبنی بر اینکه پادشاهی خدا روزی به گونه‌ای فرا خواهد رسید که تمام زمین را در بر خواهد گرفت. یعنی، پادشاهی‌های این جهان، پادشاهی که متعلق به شیطان و چهره‌های وحشی مانند امپراتوری روم بود، اکنون تحت سلطه و حکومت خدا منتقل خواهد شد. بنابراین، به عنوان مثال، در مکاشفه فصل ۱۱، نویسنده می‌گوید، فرشته هفتم شیپور خود را به صدا درآورد و صداهای بلندی در آسمان شنیده شد که می‌گفتند، پادشاهی جهان اکنون پادشاهی پروردگار ما و مسیح او شده است و او تا ابد سلطنت خواهد کرد.

حال، به آنچه در فصل ۲۲ و آیه ۵ می‌یابیم توجه کنید. در متنی که قبلاً خوانده‌ایم، اما در پایان، دیگر شبی وجود نخواهد داشت؛ آنها به نور چراغ یا نور خورشید نیازی نخواهند داشت، زیرا خداوند خدا به آنها نور خواهد بخشید و آنها تا ابد سلطنت خواهند کرد. به عبارت دیگر، قوم خدا با مسیح تا ابد سلطنت خواهند کرد. آیه ۳، خدا و تخت بره بر خلقت جدید برای سلطنت هستند.

اکنون، قوم خدا سلطنت می‌کنند. قوم خدا تا ابد بر خلقت جدید سلطنت می‌کنند. بنابراین، یک بار دیگر، من اینطور برداشت می‌کنم که این هدف قصد خدا برای بشریت در پیدایش ۱ و ۲ است. اینکه آدم و حوا، به عنوان حاملان تصویر خدا، حکومت خدا را به کل خلقت گسترش دهند.

به نقل از مزامیر، تمام زمین از جلال خدا پر خواهد شد. آدم و حوا، به عنوان حاملان تصویر خدا، به عنوان نمایندگان خدا، حکومت خدا را بر تمام خلقت گسترش خواهند داد. اکنون، ما این را محقق شده می‌بینیم.

با حاملان تصویر خدا، قوم او که تا ابد و ابد سلطنت می‌کنند، همراه با خدا و بره، که تا ابد و ابد بر خلقت جدید سلطنت می‌کنند. بنابراین، با کنار هم قرار دادن همه اینها، چیزی که فکر می‌کنم در عهد عتیق می‌یابیم، از خلقت شروع می‌شود، قصد خدا برای حکومت بر تمام خلقت از طریق قومش، حاملان تصویرش. می‌بینیم که چگونه این امر به دلیل گناه خنثی شد، اما در سراسر عهد عتیق، از طریق انتخاب ملت اسرائیل، از طریق انتخاب یک پادشاه از نسل داوود، و سپس از طریق پیش‌بینی‌های نبوی از پادشاهی احیا شده داوود و پیش‌بینی‌های حکومت خدا، می‌بینیم که عهد عتیق منتظر زمانی است، که پیش‌بینی می‌کند، وعده می‌دهد، زمانی که خدا سلطنت و حکومت خود را در سراسر زمین برقرار کند.

اکنون، این [فرمان] شروع به تحقق می‌کند. آن پادشاهی با آمدن عیسی مسیح آغاز می‌شود. عیسی، به عنوان پسر داوود، شروع به تحقق آن وعده‌ها می‌کند و از طریق مرگ، رستخیز و تعالی خود، دوباره وارد سلطنت و حکومت مسیحایی خود می‌شود، جایی که شروع به گسترش حکومت خود در سراسر خلقت می‌کند.

اما در نتیجه‌ی آن، می‌بینیم که قوم خدا می‌توانند از پادشاهی شیطان، از پادشاهی تاریکی رهایی یابند و به پادشاهی مسیح منتقل شوند. اکنون می‌توانند وارد شوند، به آن تعلق داشته باشند و در پادشاهی و برکات نجاتی که به ارمغان می‌آورد، مشارکت کنند. اما همه اینها به روزی اشاره دارد که وعده‌های پادشاهی خدا به کمال خواهد رسید.

وقتی مسیح سلطنت خواهد کرد تا همه دشمنان زیر پای او قرار گیرند، و وقتی خدا و بره در خلقتی جدید سلطنت و حکومت کنند، اما وقتی قوم آنها نیز با آنها در خلقتی جدید برای همیشه و ابد سلطنت کنند. آنگاه، تاریخ طولانی برخورد نجات‌بخش خدا با بشریت سرانجام به هدف و اوج خود خواهد رسید.

،این دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه ۱۷ پادشاهی خدا، بخش ۲ است.